

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

حزب کار ایران – توفان

۲۱ سپتمبر ۲۰۱۲

## وحدت اصولی یا وحدت بر سر اختلاف نظر

امر پراکندگی در جنبش کمونیستی ایران سابقه طولانی دارد. ریشه این تفرقه را باید در بروز رویزیونیسم در جنبش کمونیستی جست و جو کرد. با بروز رویزیونیسم، آن یگانگی و وحدت قبلی در میان کمونیستها از میان رفت و این تفرقه در اندیشه و اصول، سرپای جنبش کمونیستی در سراسر جهان و نه تنها ایران را در بر گرفت. رویزیونیسم با خیانتش به مارکسیسم لنینیسم، در داخل خانه مارکسیسم لنینیسم و با تکیه بر اعتبار و حیثیت شوروی لنینی-ستالینی ضربه هولناکی به جنبش کمونیستی وارد آورد. رویزیونیسم دشمن کمونیسم بود و است. بدون پاک کردن مارکسیسم لنینیسم از آلودگیهای رویزیونیستی و خط کشی روشن با این ایدئولوژی بورژوائی هیچ وحدتی در جنبش کمونیستی نمی تواند، به وجود آید.

بروز رویزیونیسم و سقوط احزاب کمونیستی به منجلا ب رویزیونیسم به آنجا منجر شد، که طبقه کارگر ستاد فرماندهی خویش را در مبارزات سیاسی و حتی صنفی و دموکراتیک از دست داد و دامنه این نفاق به تفرقه خود جنبش کارگری و بروز انحرافات آنارکو سندیکالیستی و روحیه ضد حزبی و انحرافات تروتسکیستی و لیبرالی در میان فعالان این طبقه کشید. تا زمانی که مارکسیسم لنینیسم از وجود این انحرافات پاک نشود، تا زمانی که مبارزه آشتی ناپذیر و مستمر کمونیستها برای پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم به نتیجه مؤثر نرسد، از دامنه انحراف و پراکندگی کم نخواهد شد. پس شرط هر وحدتی مبارزه اصولی و آشتی ناپذیر برای تثبیت اصول است و نه مصالحه و سازش غیر اصولی. از راه مبارزه سرسختانه، آشتی ناپذیر با ایدئولوژی بورژوائی می توان به کسب وحدت نایل آمد و نه از طریق مصالحه و سازشهای گنبدیده و غیر اصولی که عمرشان کوتاه مدت و به خوی خلق رهبری خرده بورژوائی این جریانها بستگی دارد.

رفیق احمد قاسمی رهبر برجسته مبارزه ضد رویزیونیستی در درون حزب توده ایران و بنیانگذار سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در این مورد نوشت: "... اختلافاتی که امروز در جنبش کمونیستی و کارگری جهان روی داده اختلافاتی اصولی است، مربوط به ستراتیژی عمومی جنبش است، در سرنوشت سوسیالیسم دارای تأثیر قطعی است. وظیفه هر مارکسیستی و هر حزب مارکسیستی است که این اختلافات را با دقت کامل غوررسی کند،

درست را از نادرست باز شناسد، با صداقت و صراحت کامل در جانب درست قرار گیرد و برای آن مبارزه کند. هیچ مصلحتی بالاتر از مصلحت اصول نیست. فتوای هیچ آئوریتیه ای نمی تواند وظیفه فوق را از دوش هیچ فردی و هیچ حزبی بر دارد. فقط در صورتی که مارکسیست های جهان این وظیفه را به وجه شایسته انجام دهند، می توان جنبش جهانی کمونیستی را در شاهراه مارکسیسم – لنینیسم نگهداشت، وحدت اردوگاه سوسیالیستی و وحدت احزاب برادر را حفظ کرد و به پیروزی رسید.

رفقای عزیز!

توجه به مسائل مورد اختلاف جنبش کمونیستی جهانی یکی از مهمترین وظائف کمیته مرکزی ماست و با سرنوشت حزب ما پیوند دارد. از این جهت اتخاذ شیوه صحیح در بر خورد به این مسائل اهمیت بزرگی کسب می کند. قوام وحدت حزب ما وابسته به مراعات اصول مارکسیسم است. من آرزو دارم که رفقای بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران تصمیمات خود را در این امر خطیر بر پایه اصول مارکسیسم و حفظ وحدت حزب مبتنی سازند. (نقل از "سندی در مبارزه با رویزیونیسم" تاریخ انتشار بهمن [دلو] ۱۳۵۳، مطابق با فبروری ۱۹۷۵ و تاریخ نگارش ۸ فبروری ۱۹۶۴).

همین مبارزه اصولی بود که حزب ما را به وجود آورد تا از دستاوردهای جنبش کمونیستی جهانی و جنبش کمونیستی ایران در گذشته دفاع کنیم و به تبلیغ مارکسیسم لنینیسم پردازیم. رفقاء احمد قاسمی، غلامحسین فروتن، عباس سغائی بدون هراس، بدون توجه به خطرانی که جان آنها را تهدید می کرد، برای نجات جنبش کمونیستی و وحدت طبقه کارگر به دفاع از اصولیت پرداختند و به مارکسیسم لنینیسم وفادار ماندند.

می توان صدها جلسه برگزار کرد و از کنار ریشه اختلافات با روحیه لیبرالی و ضد کمونیستی برای بیان "حسن نیت" صرف نظر کرد، می توان بدون دورنما و طرح روشن، برای نیل به وحدت در کنار هم نشست و "خوش و بش" کرد، همدیگر را در آغوش کشید، بوسید و بوئید و با خروج از محل ازدواج موقت، به همان کار سابق ادامه داد، می توان این جلسه ها را مبنائی ساخت برای تثبیت جریانهای بی هویت که با تکیه بر وجود نامبارک این جلسات برای خویش هویتی دست پا می کنند تا به تشتت در جنبش کمونیستی ضربات بیشتری وارد آورند، می توان مدعی شد که کار ما کارستان بوده و پس از سالها پراکندگی و اخلال در جنبش کمونیستی و دامن زدن به آشفته فکری به این نتیجه رسیده ایم که بر سر اختلاف نظر وحدت داریم و باید با حفظ اختلاف نظرها به جلساتی بی سرانجام و دلخوشکنک ادامه دهیم.

ولی این گونه برخوردها برخورد کمونیستی نیست، برخورد ضد کمونیستی است که ریشه در ماهیت خرده بورژوائی و بورژوائی این جریانات دارد. هر جریان و گروهی که اکنون با "هویت کمونیستی" خویش را معرفی می کند، الزاما کمونیستی نیست. امروز توسل به مارکس و انگلس برای فرار از انقلاب و برای دامن زدن به

پراکندگی و برای صدور شناسنامه های تقلبی کمونیستی صورت می گیرد. جنبش کمونیستی جهانی بیش از یک قرن است که تجربه تئوریک و عملی آموخته است. در روسیه تزاری بزرگترین انقلاب تاریخ بشری به وقوع پیوسته است، تئوری مارکسیسم با تئوری لنینیسم تکامل یافته است، در شوروی ساختمان سوسیالیسم در زمان ستالین بنا گردیده و سپس با بروز رویونیسم درهم پاشیده شده است و... نمی شود مانند یک روشنفکر ضد کمونیست برج عاج نشین، روشنفکران خائنی که هر روز به رنگی در آمده و بی مسؤلیت چاک دهانشان را برای ادعاهای غیر مسؤولانه، که ناشی از بی سواد و خود بزرگ بینی خرده بورژوازی آنهاست، باز می کند تا هر روز با تئوریهای دروغ و مسخره خودی نشان دهند، تاریخ پرافتخار جنبش کمونیستی ایران و جهان را مورد ارزیابی قرار داد.

هرگز وحدتی میان کمونیستها و ضد کمونیستها به وجود نخواهد آمد. جلساتی که هدفش ایفای نقش سرپشم باشد تا همه منحرفان را به هم بچسباند با این انگیزه که طول عمر تفرقه و انشقاق در جنبش کمونیستی افزایش یابد، در خدمت جنبش کمونیستی نیست، در خدمت تثبیت تفرقه است.

وقتی از وحدت سخن می رود بدان مفهوم است که اختلاف نظریاتی وجود دارد که باید حل شود. پس شرط نخست هر وحدتی روشن کردن خطوط و موارد اختلاف است. نخست باید حدود و ثغور اختلافات و ماهیت اختلافات روشن شود. وقتی مرزها و ماهیت اختلافات روشن شد تازه می توان گام بعدی را برداشت و برای رفع اختلافات به مبارزه شدید و اساسی و هدفمند دست زد. تنظیم صورت اختلافات برای انجام مبارزه با برنامه و هدفمند با آنها، گام نخستی است تا از درون این مبارزه صمیمانه کمونیستی، نهالی بارور شود، که با رشد خود سایه خویش را بر سر تمام رهروان راه آزادی طبقه کارگر بیفکند. روشنائی بخشیدن به خطوط و موارد اختلاف، روشن می سازد که این افراد، مدعیان، گروه ها، کانونها، انجمنها، سازمانها، تشکیلاتها، احزاب و... دارای چگونه ماهیتی هستند و اساساً علت وجودی و حضورشان در جنبش کمونیستی در چیست. در تکیه بر همین بیان اختلافات و کشیدن مرزها، تکلیف جریانهائی که اختلاف نظریاتشان تنها شخصی و بر سر غصب کرسی وزارت و صدرات است روشن می شود. هر تشکیلی برای حضور خود در جنبش کمونیستی باید یک توجیه سیاسی تئوریک داشته باشد و تنها به جریانهائی احترام بگذارد و حضورشان را به رسمیت بشناسد که شایسته این حضورند. در غیر این صورت هر کس که در اثر دعوای شخصی از "ننه اش قهر" می کند، خود را مجاز به تأسیس حزب و تشکیلات می داند. ما از نقش خرابکارانه دشمنان بشریت نظیر سازمانهای جاسوسی که تا به چه حد می توانند از چنین وضعیت بیمارگونه ای استفاده کنند، سخن نمی رانیم، ولی به ماهیت خرده بورژوازی آنها این حرکتها تکیه می کنیم. امروزه مسأله تمایل به وحدت به قدری مسخره شده است، که حدی بر آن متصور نیست و حتی به صورت اسلحه ای برای تقویت انشعاب در آمده است. شش نفر از جریانی با داد و قال کر کننده به پاس شبکه مجازی، جدا می شوند و در جلسه بعدی برای وحدت با همان جریان حضور فعال دارند. کسی از آنها نمی پرسد که اگر شما آن دشمن دیروزی را ماهیتاً کمونیستی و قابل وحدت می دانید، به چه مناسبت از آن انشعاب کرده اید؟ پس احساس مسؤولیت کمونیستی و حتی میهنی شما کجا رفته است؟ بی پررسی به اصلی مهم در میان این جریانه بدل شده، به طوری که به یک دیگر نان قرض می دهند. هر کس اقدامات غیر اصولی دیگران را به رسمیت می شناسد، زیرا خودش محصول یک اقدام غیر اصولی در ایجاد تفرقه در جنبش طبقه کارگر و مردم ایران بوده است.

ما گفتیم روشن کردن مرزها در درجه اول ماهیت هر سازمان و دلایل منطقی حضور وی را روشن می سازد. اگر دو سازمان در این بررسی ها در تمام زمینه ها هم نظراند، باید قبل از وحدت با دیگران با خودشان وحدت کنند تا سرانجام با سرنزد این ناخالصی ها روشن شود که اختلاف بر سر چیست. حقیقتاً پرسش این است که چرا آنها وحدت خود را موکول به وحدت سایرین کرده اند؟ آیا این روش، یک برخورد خرده بورژواامآبانه و ضد کمونیستی نیست؟ ما بر آنیم که باید تضادها را ساده کرد تا توانست به حل آنها نایل آمد. باید دید کدام تضاد اساسی است و کدام تضاد حتی در داخل یک سازمان نیز قابل حل است. بر شمردن صدها تضاد و کنار هم قراردادن آنها حلال هیچ مشکلی نیست.

حزب ما هوادار وحدت اصولی است. رفیق مائو تسه دون در ماه مارچ سال ۱۹۴۹ حتی برای مذاکره با دشمنان طبقه کارگر و همدستان چانکایچک گفت: "ما باید برای مذاکرات صلحجویانه آماده باشیم، صرف نظر از این که این مذاکرات کلی و یا جزئی باشد." ما نباید به علت ترس از زحمت و تلف کردن وقت از این مذاکرات امتناع ورزیم. در عین حال ما نباید بدون آن که تشخیص دهیم برای چه به مذاکره می پردازیم، در مذاکره شرکت کنیم. ما باید دارای اصولیت استواری باشیم و ضمن مراعات این اصولیت، ما باید تمام نرمش مجاز و لازم را از خود نشان دهیم." (آثار منتخب مائو تسه دون، جلد ۴ صفحه ۱۴۳۷ چاپ چینی). (تکیه از توفان).

گام بعدی در امر وحدت، مبارزه با اختلافات بر اساس پذیرش اصول مارکسیستی لنینیستی است. تنها بر این اساس می توان به احیاء وحدت جنبش کمونیستی رسید. وحدت ایدئولوژیک و سیاسی شروط نخست هر وحدتی هستند که با تشکل در یک سازمان واحد با پذیرش اصول سازمانی حزبی به وحدت سازمانی نیز تکامل می یابند. این سه شرط ارکان تشکیل حزب طبقه کارگران.

در ملغمه ای که امروز در جنبش مدعی کمونیستی وجود دارد، شما با جریانهای فکری زیر روبه رو هستید، بخش بزرگی از آنها لنینیسم را اساساً قبول ندارند و به دامن مارکس و سوسیالیسم علمی فرار می کنند، بخشی از آنها ساختمان موفق سوسیالیسم در شوروی لنینی-ستالینی را قبول ندارند، برخی از آنها دیکتاتوری پرولتاریا را نه می فهمند و نه می خواهند بفهمند و نه قبول دارند، زیرا به نظر آنها دیکتاتوری پرولتاریا استبداد شاه و خمینی را به ذهن متبادر می سازد. برخی حزبیت را قبول ندارند، برخی مفاهیم اجتماعی طبقاتی را از مضمون طبقاتی جدا کرده هوادار آزادی ناب، دموکراسی ناب و آزادی های بی قید و شرط برای بورژواها و بهره کشان هستند. برخی با مبارزه خلقها برای آزادی، به بهانه ایدئولوژی غیر سوسیالیستی حاکم بر رهبری این مبارزات، به دشمنی بر می خیزند، برخی استعمار کهن را مانند دوران قبل از انقلاب اکتبر "متمدنانه" جلوه می دهند، برخی اساساً نمی دانند سوسیالیسم چیست و از سوسیالیسمی دفاع می کنند که ذهنی و دروغین است و تنها به درد فرار کردن از زیر بحث می خورد. برخی به هیچ انضباط کمونیستی تن در نمی دهند و احزاب "هردمبیل" را سرمشق خود قرار داده اند، بخشی اساساً بروز رویزیونیسم در حزب کمونیست شوروی را قبول ندارند و شناختی از رویزیونیسم نداشته و نمی خواهند داشته باشند و...

آیا با این آش شلقلمکار می توان به وحدت رسید؟ آخر چگونه می توان مارکسیست لنینیست بود و لنینیسم را قبول نداشت؟ چگونه می شود کمونیست بود و بروز رویزیونیسم در احزاب سابقاً کمونیستی را قبول نداشت؟، چگونه می شود سخنان امپریالیستها، فاشیستها، رویزیونیستها و مرتجعین را در مورد شخصیت ستالین و دوران پیروزیهای سوسیالیسم تبلیغ کرد و خود را کمونیست دانست؟ چگونه می شود با یک گردش قلم با سادگی غیر مسؤولانه بر بیش از سی سال دیکتاتور پرولتاریا در شوروی و ساختمان موفق سوسیالیسم پشت پا زد و خود را کمونیست نامید؟

اگر می شود چنین کرد و خونسردانه بنا به هر مصلحتی از کنار این رویدادهای تاریخی گذشت، پس چگونه می شود در آینده در مقابل این خطرات مسلح و آماده بود و از بروز مجدد آنها ممانعت کرد؟ در اینجا پای احساسات شخصی و خطاهای فردی و درجه معرفت این و آن مطرح نیست، پای مصالح والای جنبش کمونیستی و کارگری، پای منافع انقلاب و ضد انقلاب در میان است. این اصول است که باقی می ماند و در تاریخ ثبت می شود و نه نام افراد که حتی با نام مستعار در شرایط مخفی زندگی می کنند. وحدتی که برای این اصول و بر مبنای این اصول صورت نگیرد، وحدت اصولی نیست، سازش گنبدیده و میرنده است و حزب ما را با آن سر کاری نخواهد بود. راه نیل به وحدت از طریق تکیه بر اصول و مبارزه بی امان و تشدید تضادها می گذرد. تا زمانی که شما تضادها را تشدید نکرده اید و سر این غده های چرکین را باز نکرده اید، همه با هم "رفیق" می مانند و حلوا حلوا خواهند کرد. این راه ولی راه آسان اپورتونیزم، لم دادن، تعارف به یک دیگر، تعریف و تمجید متقابل است. راهی است که به تفرقه دامن می زند و فاقد هر گونه اصولیت انقلابی است، راهی است که زندگی سهل را بر گزیده است و هر روز می تواند به رنگی درآید. این بیراهه است.

\*\*\*\*\*

بر گرفته از توفان شماره ۱۵۰ شهریورماه ۱۳۹۱ سپتمبر ۲۰۱۲، ارگان مرکزی حزب کارایران  
صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت.

<http://www.toufan.org>

نشانی پست الکترونیکی (ایمیل).

<mailto:toufan@toufan.org>